

جایگاه دختر و نقش سیاسی و اقتصادی ازدواج وی در قبایل مغول

DOI: 10.61186/pte.58.58.3

ذکرالله محمدی^۱

زهراراجبی^۲

چکیده: معمولاً نام مغولان در اذهان عمومی با صفاتی چون خشونت و بی‌رحمی همراه است و گاهی این سؤال پیش می‌آید که آیا آنها در خانواده‌های خود نیز به چنین صفاتی مُتَّصف بوده‌اند؟ با مطالعه منابع آن دوره می‌توان به جایگاه خانواده نزد مغولان پی برد و دریافت که دختران به عنوان عضوی از نهاد خانواده، در قبایل مغول دارای جایگاه و منزلت خاصی بودند. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چرا در بین مغولان با چنین پدیده‌ای که حتی در برخی جوامع به‌ظاهر متمدن نیز غیرمتعارف بوده است، مواجه‌ایم؟ ریشه اصلی و عوامل مؤثر در جایگاه والای دختران در قبایل مغول چه بوده است؟ در این مقاله ضمن پاسخ‌گویی به سؤالات مذکور، به بررسی کارکرد دختران در زمینه‌های گوناگون نیز پرداخته‌ایم.

دستاوردهای تحقیق حاضر را می‌توان در مواردی چون حضور برابر و یکسان دختران و پسران در عرصه‌های گوناگون، پویا و فعال بودن دختران و به عبارتی عدم انزوایگزینی و گوشه‌نشینی آنها براساس سنت‌های قبیله‌ای و زندگی عشیره‌ای آنها مطرح کرد. سرمنشأ بسیاری از موارد مذکور را می‌توان در افسانه‌ها، سنت‌ها و آداب و رسوم آنان دید. با توجه به اینکه برای مغولان رسم دختر گرفتن از قبایل دیگر، امری حیاتی تلقی می‌شد و با اهداف مختلف انجام می‌گرفت، باید گفت ازدواج دختران یکی از عوامل پیونددهنده و متحدکننده قبایل به شمار می‌رفت و تمکن مالی و ثروت قبایل را به همراه داشت. در این پژوهش تلاش شده است از روش تاریخی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌مندی از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: مغولان، دختر، ازدواج، نقش اقتصادی و سیاسی

۱ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران rajabi7581@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

The Status of the Girls and Political and Economic Role of Their Marriage in the Mongol Tribes

Zekroallah Mohammadi¹

Zahra Rajabi²

Abstract: The Mongols are often associated with ruthlessness and violence in the public opinion. Occasionally, we may wonder whether these traits were extended to their own families or not. A study of historical documents from that era grants us insight into the role of family within Mongol society, particularly highlighting the special status and importance attributed to girls within their tribal structure. This study aims to unravel the underlying reasons for such behavior among the Mongols, even when it may seem unusual in comparison to supposedly more civilized societies. What were the essential factors and influential elements contributing to the elevated status of girls within Mongol tribes? In this paper, in addition to addressing these questions, the researchers also delve into the multifaceted roles played by girls across various fields.

The findings of this research indicate equal presence of girls and boys, active and equal involvement of girls in numerous fields, and, in other words, their non-exclusion and non-marginalization based on tribal traditions and clan life. Many of these elements can be traced back to their myths, traditions, and rituals. Since, for the Mongols, the practice of marrying with girls from other tribes was vital and served various purposes. It is noteworthy that the marriage of girls was considered to be one of the binding and unifying factors among the tribes, in addition to bringing financial stability and wealth to the tribes. This research employs a historical approach with a descriptive-analytical perspective and makes use of desk study method to investigate these aspects.

Keywords: Mongols, girls, marriage, economic and political role.

1 Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, Al -Zahra University, Tehran, Iran
(Corresponding Author) Ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

2 MSc Student in Iranian Islamic History, Al -Zahra University, Tehran, Iran Rajabi7581@gmail.com
Receive Date: 2023/06/21 Accept Date: 2023/10/2

مقدمه

مغولان اقوام کوچ‌رو و صحراگردی بودند که به صورت پراکنده در دشت‌های بین کوه‌های آلتایی و دریاچه بایکال زندگی می‌کردند. آنها قبل از اتحاد، دارای آداب و رسوم سنتی قبیله‌ای و تا حدودی ابتدایی بودند و معمولاً زندگی خود را با جنگ و غارت سپری می‌کردند. چنگیزخان در سال ۶۰۳ ق/۱۲۰۶م. با متحد کردن قبایل مغول، این جامعه بدوی صحرانشین را سامان بخشید و امپراتوری عظیمی را بنیان نهاد. قبیله در نظر مغولان اهمیت داشت و تلاش برای حفظ اتحاد و همبستگی قبیله امری مهم تلقی می‌شد. آنها برای نهاد خانواده و به‌خصوص برای دختران و زنان احترام زیادی قائل بودند که در منابع مغولی و همچنین در یاساهای چنگیزی به وفور بر این حرمت و احترام تأکید شده است. در پژوهش حاضر که نگارندگان آن درصدد بررسی جایگاه و نقش دختر در قبایل مغول بوده‌اند، این موضوع از جوانب گوناگون مورد واکاوی و کنکاش قرار گرفته است. همان‌طور که اشاره شد، نهاد خانواده و به تبع آن هر یک از عناصر تشکیل‌دهنده آن نهاد، در قبایل مغول دارای جایگاه و نقش ویژه‌ای بودند. در منابع آن عصر به وضوح می‌توان حرمت و منزلت دختران در قبیله را مشاهده کرد. در میان آن قبایل نگاه یکسانی نسبت به پسر و دختر وجود داشته و حتی گاهی مشاهده شده است که دختر را عزیزتر از پسر به حساب می‌آوردند و در پرورش او دقت و ظرافت خاصی به کار می‌بردند. یکی از موارد اشاره‌شده در منابع آن دوره، تولد دختر بوده است. بنا به گفته منابع، به هنگام تولد دختر در خانواده مغول، قبایل با ارسال نامه به هم‌قبیله خویش تبریک می‌گفتند و وجود او را پر از نعمت و برکت می‌شمردند.^۱ همچنین انتخاب نام نیک برای دختران و یا توصیف آنها با صفات زیبا و پسندیده، از دیگر موارد مورد اشاره بوده است. قبایل مغول نه تنها به زیبایی دختران خود می‌بالیدند، بلکه به شکار و جنگیدن آنها نیز افتخار می‌کردند. آنها هنگام حرکت اردو، جای دختران را در بهترین قسمت ارابه‌ها قرار می‌دادند و هنگام جشن و سرور دختران را در مناسب‌ترین مکان می‌نشاندند. در امر سیاسی و حکومتی نیز می‌توان به حضور دختران در اغلب مجالس حکومتی و تأثیرات رأی و نظر آنها در تصمیمات مهم که نشان از جایگاه اجتماعی و سیاسی بالای آنها دارد، اشاره کرد. ازدواج دختران در میان قبایل

۱ محمدبن هندوشاه نخجوانی (۱۹۶۴)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، ج ۲، مسکو: انستیتوی خاورشناسی، ص ۴۴۲.

مغول از موضوعات مهم دیگری است که اسباب ارتباط و اتحاد قبایل با یکدیگر را فراهم می‌کرد و حتی سبب بهبود شرایط اقتصادی آنها می‌شد. نگارندگان مقاله حاضر سعی کرده‌اند تمامی مباحث فوق‌الذکر را به تفصیل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهند.

پیشینه پژوهش

در مورد موضوع مقاله حاضر تحقیق و پژوهش مستقل و مفصلی انجام نگرفته و تنها در برخی تحقیقات می‌توان به صورت جسته و گریخته به اطلاعات کلی - که آن هم بیشتر مربوط به زنان است - دست یافت. به نظر می‌رسد تنها کتابی که در زبان فارسی به زنان دوره مغول پرداخته، کتاب *زن در ایران عصر مغول* تألیف شیرین بیانی^۱ است. گرچه کتاب مذکور در مورد زنان مغول مطالب ارزشمندی ارائه کرده، اما به جایگاه دختر اشاره چندانی نکرده و به جز مطالب اندکی دربارهٔ جهیزیه و ازدواج، از جایگاه دختران سخن نگفته است.

کتاب *ترکان، مغولان و گسترش فرهنگ ایران* نوشته محمدتقی امامی خوئی^۲ از جمله کتب ارزشمندی است که درباره فرهنگ ترکان و مغولان مطالب مهم و سودمندی به خواننده ارائه می‌کند. این اثر دارای هفت فصل است و در آن به مطالبی چون «حیات اجتماعی و سیاسی قبایل ترک»، «ارتباط ترکان با سایر حکومت‌ها»، «گسترش فرهنگ و ادب ایرانی در سرزمین‌های مجاور»، «زنان ترک و مغول» و غیره پرداخته شده است. مؤلف فصل چهارم کتاب خود را به بررسی زنان در حکومت ترکان و مغولان اختصاص داده و نقش اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زنان ترک و مغول را مورد ارزیابی قرار داده است. گرچه این کتاب اطلاعات خوبی در مورد ترکان و مغولان به خواننده ارائه داده، اما باید گفت در بخش مربوط به زنان، در مورد دختران و حیات آنها سخنی به میان نیآورده و اطلاعاتی دربارهٔ آنها به چشم نمی‌خورد. نگارندگان مقاله حاضر به بررسی معیشت این عنصر مهم در قبایل مغول پرداخته و نقش سیاسی و اقتصادی دختر را مورد بررسی قرار داده‌اند.

از میان پایان‌نامه‌های مربوط به دوره مغول و ایلخانان که به موضوع زنان پرداخته‌اند، می‌توان به پایان‌نامه کبری بیرگانی قربانی با عنوان «تأثیر ازدواج‌های سیاسی بر ساختار قدرت

۱ شیرین بیانی (۱۳۹۷)، *زن در ایران عصر مغول*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۴.

۲ محمدتقی امامی خوئی (۱۴۰۰)، *ترکان، مغولان و گسترش فرهنگ ایران*، تهران: انتشارات نگارستان اندیشه.

در دوره مغول (۶۱۷-۷۵۶ ق)^۱ اشاره کرد. در این پایان نامه با اینکه به تفصیل درباره ازدواج‌های دوران مغول و ایلخانان و نیز نقش سیاسی آن در ساختار قدرت سخن گفته شده، اما به هیچ وجه موضوع مقاله حاضر در آن مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین در مقالاتی چون «وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مغول و ایلخانی»،^۲ «بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول با استناد به شواهد تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی»^۳ و «نقش اداری و حکومتی خاتون‌های مغول»^۴ به دلیل ارتباط با موضوع زنان و خاتونان مغول، اطلاعات گسترده‌ای درباره جایگاه، نقش و وضع زنان برجسته مغول و ایلخانان و برخی اختیارات و اقدامات آنها ارائه شده است که بالطبع می‌توان مطالب پراکنده و اندکی را درباره دختران مغول مشاهده کرد، اما جایگاه و کارکرد دختران در عرصه‌های گوناگون در آنها مغفول مانده است.

در برخی منابع لاتین و ترکی نیز می‌توان مباحث مربوط به زنان و خاتونان دوره مغول و ایلخانان را بی گرفت؛ چنان که در کتاب *Women in mongol in iran; 1206-1335*^۵ و پایان‌نامه «MOGOLLARDA KADIN»^۶ و مقاله‌های «Women in the Mongol Empier»^۷ و «Women in mongol society»^۸ به موضوع زنان در دوره مغول و ایلخانان اشارات مفصلی شده، اما در آنها نیز به‌رغم ارتباط موضوع با زنان مغول، نمی‌توان درباره جایگاه دختر به مطالب مفصلی دست یافت. نتیجه اینکه در پژوهش حاضر ضمن واکاوی جایگاه و نقش دختر در قبایل مغول، از اعتبار و اهمیت وی در مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز به تفصیل سخن گفته شده است.

۱ کبری بیرگانی قربانی (۱۳۹۵)، «تأثیر ازدواج‌های سیاسی بر ساختار قدرت در دوره مغول (۶۱۷-۷۵۶ ق)»، *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*، دانشگاه شهید چمران اهواز.

۲ الهام ملک‌زاده (۱۳۸۵)، «وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مغول و ایلخانی»، *مجله مسکویه*، ش ۴.

۳ یدالله حیدری و دیگران (۱۳۹۱)، «بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول با استناد به شواهد تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی»، *مجله زن در فرهنگ و هنر*، دوره چهارم، ش ۴.

۴ احمد فروغ‌بخش (۱۳۸۹)، «نقش اداری و حکومتی خاتون‌های مغول»، *مجله رشد آموزش تاریخ*، ش ۳.

5 Bruno De Nicola (2017), *Women in Mongol Iran: The Khatuns (1206-1335)*, Edinburgh University Press.

6 Sümeyye Melek Öncel (2019), "Moğollarda Kadın", Yüksek Lisans Tezi, Danışma, Dr. Ogr. Uysey Mustafa AKKUS, NECMETTİN ERBAKAN ÜNİVERSİTESİ, Konya.

7 Mark Cartwright (2019, October 30), "Women in the Mongol Empire", *World History Encyclopedia*.

8 Oestmoen, Per Inge (2000), "Women in mongol society", *The Realm of The Mongols*.

حیات و معیشت قبایل مغول

بدون تردید، شناخت حیات اجتماعی هر قومی برای درک بهتر جامعه آن دوره و جایگاه اعضای آن لازم و ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به اینکه در این مقاله از جایگاه دختران در قبایل مغول صحبت خواهد شد، پیش از هر چیزی لازم است در مورد محیط زندگی قبایل سخن گفته شود.

مغولان در قسمت شمالی صحرای گوبی و جنوب دریاچه بایکال^۱ سکنی داشتند و زندگی و معاش خود را مانند سایر صحرانشینان از رمه‌داری تأمین می‌کردند. آنها یک جامعه کوچ‌نشین بودند که در شرایط سخت طبیعی به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند. بدون تردید محیط جغرافیایی تأثیر مستقیمی بر نوع زندگی ساکنان هر منطقه داشته و دارد. می‌توان گفت ارتباط دوجانبه‌ای که همیشه میان انسان و محیط برقرار بوده، نقش تعیین‌کننده‌ای در پرورش او ایفا می‌کند. حال اگر این ارتباط در بستر زندگی مغولان بررسی شود، شناخت ابعاد گوناگون معیشت آنان قابل فهم‌تر خواهد بود و تفاوت‌های مهمی که در مقایسه با اقوام دیگر داشته‌اند، بیشتر نمایان خواهد شد. به گفته ابن‌خلدون، قبایل صحرانشین چنان خود را با شرایط سخت محیط وفق می‌دهند که حتی با خوراک ناچیزی هم زنده می‌مانند و اگر قحط‌زدگی هم پدید آید، گرسنگی آنان را با مرگ‌ومیر فراوان روبه‌رو نمی‌کند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲: ۱۹۶/۱).

طبیعت سخت و طاقت‌فرسا مغولان را مقاوم و جسور پرورش می‌داد؛ به‌طوری که حتی دختران و زنان آنان نیز در فراهم آوردن مایحتاج زندگی با طبیعت سخت دست و پنجه نرم می‌کردند. همین امر باعث می‌شد فرزندان بی‌باک و نیرومند پرورش یابند؛ به‌خصوص دختران مغول که بنا بر شرایط معیشت مغولان، نقش مؤثری در خانواده و قبیله ایفا می‌کردند. دختران از آغاز زندگی عضوی تأثیرگذار در خانواده بودند و چهره قوی آنها در زندگی اجتماعی مغولان به عنوان همسر و مادر آشکار است.

اهمیت اتحاد در قبایل مغول

قبیله یعنی مجموعه‌ای از خویشاوندان که در یک سرزمین زندگی می‌کنند و توت‌م مشترکی

۱ این نام در برخی تحقیقات به شکل «بایقال» نیز آمده است.

دارند و از یک قانون و یک عرف پیروی می‌کنند (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۳۲/۶). معیشت قبیله‌ای بر پایه اتحاد و همبستگی شکل می‌گرفت که نه تنها در اردو کشی‌ها و کوچ‌ها، بلکه در شکار و جنگ نیز خود را نشان می‌داد. عنصر اساسی تشکیل‌دهنده جامعه مغول عشیره بوده است که به مغولی «ابوغ» (Oboq) یا «ابوخ» (Obokh) یعنی «اجتماع منتصب به اجداد هم‌خون» (عشیره پدرشاهی یا شیخی) گفته می‌شد (تسلف، ۱۳۸۶: ۷۸).^۱ رشیدالدین فضل‌الله واژه مذکور را به شکل «أوباق» نوشته و گفته است: «أوباق آنست که از استخوان و نسلی معین باشد» (همدانی، ۱۳۹۴: ۱۳۸/۱). او سپس اشاره کرده که آن أوباق‌ها به واسطه امتزاج و ازدواج گسترش پیدا می‌کردند و دیگر باره منشعب می‌گشتند و با نام و لقبی معین أوباقی دیگر تشکیل می‌دادند (همان، همان‌جا).

در زندگی قبیله‌ای مغولان، روابط اجتماعی و اقتصادی و نیز اتحاد با قبایل همسایه، امری مهم به شمار می‌رفت. در مورد اتحاد و ارتباط بین قبایل مغول، مطالب کتاب تاریخ سری مغولان بسیار قابل تأمل است. در این منبع درباره گفت‌وگوی چنگیزخان و اونگ‌خان در مورد اتحاد با هم چنین آمده است: «ما به همان ترتیب که برای حمله به دشمن می‌شتایم، متفقانه سوی آن می‌شتایم... اگر مار دندان‌داری ما را ضد یکدیگر برانگیخت، ما تن به تحریکات او نمی‌دهیم. ما آن چیزی را باور خواهیم داشت که با دهانمان و دندان‌هایمان آن را تایید کرده‌ایم» (تاریخ سری مغولان، ۱۳۹۸: ۷۸). قبایل عموماً گروهی و جمعی زندگی می‌کردند. کمتر دیده شده است که یک قبیله به صورت تنها و منزوی و بدون ارتباط با قبایل همسایه، قادر به ادامه معیشت خود بوده باشد.

قبایل دائماً در حال اتصال و اتحاد با یکدیگر بودند. آنها در کنار هم، در یورت‌های^۲ به هم پیوسته زندگی می‌کردند؛ که از یک نوع نمد نازک پوشیده شده بود و به راحتی برچیده می‌شد (تسلف، همان، ۷۰). بنا بر گفته مورگان، معیشت کوچندگان قبل از هر چیز به گله‌های گوسفند و اسب وابسته بود که از پشم گوسفند برای درست کردن یورت‌ها که گر^۳

۱ این لغت از شکل قدیمی «وبق» (obag) گرفته شده است که از لحاظ علم اللغات (اتیمولوژی) با مترادف ترکی آن یعنی «omag»، «omaq» و «obaq» خویشاوندی دارد (تسلف، ۱۳۸۶: ۷۸/۶).

۲ «Yurt» در منابع فارسی به صورت «یرت»، «یورت»، «یورط»، «یورد»، «یورده»، «وت» و یوردی نیز آمده و به معنای مسکن است (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۳۱۲).

۳ «Ger» (گر یا گیر): چادرهای نمدی ویژه.

نامیده می‌شد، استفاده می‌کردند (مورگان، ۱۳۸۰: ۴۰). خانه‌های مغولان به صورت نیم‌دایره‌ای بود تا هنگام شدت گرفتن طوفان به راحتی واژگون نشوند. آنها وسایل زندگی خود را که ابتدایی و ساده بود، در صندوق‌هایی نگهداری می‌کردند که پوشیده از پشم حیوانات بود. صندوق‌ها را با چربی حیوانات چرب می‌کردند تا هنگام عبور از رودخانه یا بارش باران، تحت تأثیر آب قرار نگیرند (فهمی، ۱۹۸۱: ۲۲). همین برپا کردن خانه‌های چادری و جمع‌آوری اسباب و وسایل زندگی به هنگام کوچ‌روی، مستلزم تعاون و همکاری اعضای قبیله بوده است.

حفاظت از اصل و نسب و تبار خاندان، یکی از مسائل مهم در ساختار قبیله و اتحاد آن به حساب می‌آمد. داشتن شجره‌نامهٔ مشخص برای هر فرد (با ذکر نام و سوابق اجداد و نیای خود) در میان اقوام مغول از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. رشیدالدین فضل‌الله گفته است: «... همه را شجره‌ای منقح و روشن. چه عادت مغول آن است که نسب آباء و اجداد را نگاهدارند؛ و هر فرزند که در وجود آید او را تعلیم و تلقین نسب کنند، چنان‌که دیگران از آن ملت کنند و از این جهت هیچ یک از ایشان نباشد که قبیله و انتساب خود نداند و به غیر از مغول، دیگر اقوام را این عادت نیست الا عرب را که نسبت خود نگاه می‌دارند. به منزلت مرواریدهایند که از آن اصدا ف بادیده آمده‌اند...» (همدانی، همان، ۲۰۷/۱). او در جای دیگر آورده است: «... عادت مغول از قدیم باز آن است که اصل و نسب خود نگاه دارند و هر فرزند که در وجود آید چون ایشان را ملتی و دینی نیست که همچون دیگران او را بدان ارشاد کنند، پدر و مادر، او را ذکر قبیله و نسب تلقین کنند، و این قدر ضابطه همواره نگاه داشته‌اند و این زمان نیز آن ضابطه همچنان پیش ایشان معتبر است، و بنزد اعراب نیز همین طریقه معین و مقرر است...» (همدانی، همان، ۲۲۷/۱). با توجه به مطالب گفته‌شده، می‌توان به اهمیت اعتقاد جوامع مغولی به پاکی و اصالت اصل و نسب اعضای خانواده و قبیله پی برد و به همین دلیل در قبایل مغول هرگاه در اصل و نسب شخصی تردیدی پیدا می‌شد، از قبیله طرد می‌گردید. کسانی که نیاکان پدری‌شان به درستی مشخص نبود و یا مادرشان به هنگام بارداری، با فردی از قبیله دیگر ازدواج کرده بود، جزء ناپاکان محسوب می‌شدند (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۵/۱).

جایگاه خانواده در میان مغولان

خانواده در نظر مغولان از حرمت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود. چنگیزخان نیز در یاساهای خود در مورد احترام به اعضای خانواده و حرمت گذاشتن به بزرگان، این چنین تأکید کرده است: «مردمائی که پسران ایشان بلیک^۱ پدران نمی‌شنیده‌اند و اینان که سخن آقاییان الثفات ننموده و شوهر بر خاتون اعتماد نکرده و خاتون به فرمان شوهر نگردیده و قاینان^۲ عروس را نپسندیده و عروس قاینان را حرمت نداشته و بزرگان کوچکان را اسرامیشی^۳ نکرده و کهتران نصیحت مهتران نپذیرفته...» (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۷۱)، عواقب ناگواری در انتظارشان خواهد بود. چنگیزخان در ادامه برای کسانی که به نصیحت وی عمل کنند، عاقبت نیکی را بشارت داده است؛ بدین ترتیب که «بعد از این اگر فرزندان که در وجود آیند و به جایی بنشینند، همین یوسون و یاساق^۴ چنگیزخان که از خلق به همه چیز ممتاز افتاده نگاه دارند و دگرگون نکنند، هم از آسمان مدد دولت ایشان بیاید و پیوسته در عیش و جیرغامیشی^۵ باشند و خدای جهان ایشان را سیورغامیشی^۶ کند و خلق عالم ایشان را دعا کنند و دراز عمر باشند و از نعمت‌های این جهان تمتع یابند» (همدانی، همان، ۵۲۲/۱). مادر یکی از اعضای مهم در خانواده به شمار می‌رفت و نزد مغولان دارای جایگاه و مرتبه^۷ والایی بود. در آداب و رسوم مغولان، اعتبار فرزندان به نسب مادری آنها بود و در منابع مغول هم مکرر به این مقوله اشاره شده است. «چنگیزخان را از خواتین و سراری فرزندان ذکورا و اناثا بسیار بودند و خاتون بزرگ‌تر یسونجین‌بیکی بود و در رسم مغول اعتبار فرزندان یک پدری بنسبت مادران باشد. مادر هر کدام بزرگ‌تر بنسبت آن فرزند را مزیت و رجحان باشد...» (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۳۷/۱) ارزش مادر به اندازه‌ای بود که حتی برای خانواده وی نیز امکانات و تسهیلاتی را در نظر می‌گرفتند. برای مثال، پس از مرگ چنگیزخان، تولوی^۷ که حافظ کانون

۱ در زبان ترکی به معنای پند، اندرز و نصیحت است.

۲ در زبان ترکی به معنای مادرشوهر است. اگر قاینان را جمع واژه «قاین» در نظر بگیریم، به معنی برادر شوهر نیز می‌باشد.

۳ مراقبت، احسان و نیکویی، مهر و محبت، ضبط و نگهداری (استرآبادی، همان، ۱۱۸).

۴ «Yasaq» و «Yosun» در اینجا به معنی حکم، آیین و رسم، قانون و ساختار سیاسی است.

۵ عیش و نشاط کردن.

۶ احسان دائمی.

۷ به معنی آینه است.

خاندان پدری بود، ولایتعهدی را به مدت دو سال برعهده داشت تا اینکه خان جدید انتخاب گردید. وی مجموع لشکریان را بین برادران و عموهایش تقسیم کرد و سه هزار سرباز در خدمت خانواده «اولون ایکه»^۱ قرار داد (گروسه، ۱۳۷۹: ۴۱۹). حتی هنگام اردو کشی‌ها و نبردها نیز کوران^۲ (حلقه) اولون ایکه همراه با اقوام -اتباع، خدم و کسانی که به وی منسوب و مخصوص بودند- جلوتر از دیگر کوران‌ها حرکت می‌کردند (همدانی، ۱۳۹۴: ۲۹۷/۱).

جایگاه دختر در میان مغولان

با اندیشه‌ای که اغلب ما در مورد جنگاوری و خشونت مغولان در ذهن داریم، تصور می‌شود که آنان نسبت به دختران خود بی‌عاطفه بودند و با آنها با خشونت رفتار می‌کردند، اما با مطالعه متون تاریخی و ارزیابی جایگاه دختر در قبایل مغول، به این نتیجه می‌رسیم که این دیدگاه تا اندازه‌ای نادرست به نظر می‌رسد. بدون تردید، یکی از عناصر مهم در نهاد خانواده دختران بودند که ارزش و اعتبار ویژه‌ای در بین مغولان داشتند. نکته قابل توجه این است که تولد نوزاد دختر در بین قبایل جزو نعمات و برکات به حساب می‌آمد، آنها بین فرزندان دختر و پسر خود تفاوتی قائل نمی‌شدند و حتی به هنگام دختردار شدن، به همدیگر تبریک می‌گفتند و شکر به جای می‌آوردند. مؤلف دستور الکاتب به این نکته اشاره کرده و نوشته است: «اگر مولود دختر باشد اگرچه ذکر عورات روا نیست اما میان سلاطین تفاوتی نکند و برین موجب باید نوشت بر مساند عظمت و جلال و موافقت قبول و اقبال پوشیده نماند کی سلطان روزگار همچنانک بولادت ذکور اولاد بشاشت و بهجت می‌باشد بولادت اناث اولاد نیز می‌باید همان حالت ملحوظ نظر باشد... و ابوالبنات مرزوق شکر فراوان لازم است...» (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۴۴۲/۱). ارزش دختر به اندازه‌ای بود که حتی گاهی او را ارزشمندتر از پسر هم می‌دانستند؛ چنان‌که در دستور الکاتب آمده است:

ای پایه رفعت ز گردون بهتر چون صد پسر است این مبارک دختر

(نخجوانی، همان، ۴۴۳)

۱ مادر چنگیزخان که نام وی به شکل «اولون ایکه»، «اولون فوجین» و «هوالون اوجین» نیز آمده است. فوجین به معنای بانوی اشرافی، بانوی نجیب و همسر مردی والامقام است (همدانی، ۱۳۹۴: ۲۱۷۶/۴).

۲ معنی کوران حلقه است و در قدیم ایام چون قومی به موضعی فرو می‌آمدند، بر مثال حلقه، و بزرگ ایشان چون نقطه در میان دایره می‌بود، آن را کوران گفته‌اند (همدانی، ۱۳۹۴: ۲۹۷/۱).

جایگاه و منزلت دختران را می‌توان به نوعی از اسطوره‌ها و سنت‌های مغولان نیز دریافت. سرمنشأ این اعتقاد به سرگذشت «آلان قوا» مرتبط است که خواندمیر وی را این‌گونه توصیف کرده است: «این آلان قوا دختری بود در غایت حسن و جمال و نهایت عفت و کمال «نه دختر اختری از برج خانی/ گرامی گوهری از درج خانی» این دختر در ابتدا به همسری پسرعمویش دویون بیان درآمد که در آن زمان حاکم مغولان بود. پس از مرگ شوهر دو پسر از وی باقی ماند و آلان قوا به سرداری ایل و الوس و پرورش اولاد امجاد اشتغال نمود» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۲/۳). «چون شوهر آلان قوا درگذشت وی تاج بر سر گذاشته و بر تخت جلوس فرمود و ملکه مذکور در حسن و جمال و فهم و جلال و عفت و نیکوکاری و عصمت و پرهیزگاری مشهور روزگار بود» (عبدالقادرخان، [بی‌تا]: ۱۳/۲). او که صاحب بطن پاک بود، براساس روایت برخی منابع، پس از مرگ شوهرش بدون داشتن همسری آبتن گردید و تقدسی آسمانی و نیکو پیدا کرد (همدانی، ۱۳۹۴: ۲۳۲/۱؛ تاریخ سری مغولان، ۱۳۹۸: ۲۰). خواندمیر از جمله مؤلفانی است که تقدس آلان قوا را با حضرت مریم مقایسه کرده است.

حکایات مریم اگر بشنوی به آلان قوا همچنان بگروی

(خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۲/۳؛ کاشانی، ۱۳۹۹: ۲۹)

تسف این زن را مادر بزرگ (آماگان) تعداد زیادی از قبایل مغول معرفی کرده است (تسف، ۱۳۸۶: ۷۹). دختران مغول هم که از نسل این بانوی پاک بودند، این تقدس را از جدّه خود کسب کردند. می‌توان گفت این روایت مانند هاله‌ای مقدس پیرامون دختران و زنان مغول بود که به آنها ارزش و اعتبار می‌بخشید.

انتخاب نام پسندیده و شایسته برای دختران، از مقوله‌های جالب توجهی است که در منابع و متون تاریخی به آنها اشاره شده است. برای مثال، نام «آلتون بیگی» به معنی «بانوی زرین» برای دختر چنگیزخان (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۴۱/۱)، «آی جیارم»^۱ یعنی «ماه درخشان» یا «ماه تابان» برای دختر قایدوخان (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۳۰۸) و نام «دوقوز خاتون»^۲ برای نوّه

۱ این نام برای یک شاهزاده‌خانم مغول نشانه‌ای از احترام عمیق به دختران بوده است؛ زیرا ماه در فرهنگ‌های سنتی به دلیل ارتباط با آب و ماهیت‌پذیری آن (ماه کامل یا هلال ماه)، زنانه شمرده می‌شد.

۲ دوقوز در ترکی همان عدد ۹ می‌باشد که این عدد در نظر مغولان مقدس شمرده می‌شد.

اونگ خان کرائیت (بیانی، ۱۳۹۷: ۶۲) انتخاب شده بود. همچنین بنا بر نوشته جویی، مغولان دختران را با صفات پسندیده و زیبا مورد خطاب قرار می دادند؛ صفاتی چون ماه پیکر، لطیف منظر، خوش مخبر، شیرین جمال، ملیح دلال، ظریف حرکات و غیره (جویی، همان، ۲۳۷/۱).

وجود دختر در خانواده مغول بسیار حائز اهمیت بوده است. وی در کودکی به همراه مادر به امور خانه رسیدگی می کرد و هنگامی که پدر و برادرانش در جنگ و شکار بودند، همانند مادر خانواده مسئولیت های مهمی را برای تهیه خوراک و پوشاک برعهده داشت. خانواده مغول در امر آموزش تفاوتی میان دختر و پسر قائل نمی شدند. «هنگامی که کودک به سن پنج سالگی می رسید، خواه دختر و خواه پسر، در ساعتی سعد وی را سوار بر اسب می کردند» (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۶/۱). آموزش سوارکاری برای یک کودک مغول از جنبه های اقتصادی و نظامی مهم بوده است و دختران را نیز مانند پسران برای مواردی چون شکار و نبرد آماده می کردند.

در تاریخ سری مغولان که منبع مهمی برای شناخت حیات اجتماعی قبایل مغول قبل از تشکیل امپراتوری چنگیز به حساب می آید، درباره جایگاه و موقعیت دختر چنین آمده است: «... ما دخترانمان را با گونه های قشنگشان، برای کسانی از شما که می خواهند قان شوند، در ارا به قسقی^۱ که شتر سیاهی به آن بسته شده، سوار می کنیم و به سوی شما رهسپارشان می سازیم. همه می دانند که آنان را بر تخت سلاطین می نشانیم. ما دختران خود را که بسیار زیبا باشند، تربیت می کنیم. آنان را در ارا به ای که جلوی جای نشستن دارد، سوار می کنیم، یک شتر تیره رنگ به آن می بندیم و به سمت شما رهسپارشان می سازیم. ما آنان را در تختی بلند، در کنار سلطان می نشانیم. از زمان های قدیم قوم ما اونگقیرات ها، دارای زنانی می باشند که سپر گرد با خود همراه دارند و دخترانی که حیوانات کمیابی را که شکار می کنند، به شما هدیه می نمایند، و شادابی پسر ها و دختر هایشان و زیبایی دختر هایشان معروف است» (تاریخ سری مغولان، همان، ۲۹).

با مطالعه این چند سطر می توان کاملاً به ارزش و جایگاه دختر در قبایل مغول پی برد. آنها دختران خود را به گونه ای پرورش می دادند که شایسته همسری بزرگان باشند و به

واسطه ازدواج، برای قبیله خود قدرت و ثروت به ارمغان بیاورند و تا جایی نیرومند شوند که حتی به سلطنت نیز دست یابند. در این مورد نمونه‌های بسیاری چون «توراکینا خاتون»^۱، «سرقویتی بیگی»^۲، «ساتی بیگ»^۳ و دیگران را می‌توان نام برد که دختران قبایل متنفسد و اشرافی مغول بودند و پس از ازدواج همچنان از جایگاه والایی برخوردار بودند. تربیت دختران و آموزش آنها امری مهم و ضروری بوده است. دختران در زمان کوچ‌روی و اردو کشی در بهترین جای ارا به‌ها، یعنی جلوترین محل می‌نشستند و ارا به‌های آنها با دیگران متفاوت بود و شتری سیاه‌رنگ ارا به را حرکت می‌داد؛ که این مسئله می‌تواند نمادی خاص برای اعلام وجود یک دختر در ارا به باشد. شاید بتوان گفت این رسم نوعی معرفی دختران برای ازدواج با جوانان قبایل دیگر در هنگام حرکت بوده است. دختران مغول از نیروی جسمی بالایی برخوردار بودند که حتی توان شرکت در جنگ و به همراه داشتن ادوات جنگی را نیز داشتند. شجاعت دختران نیز مقوله مهم دیگری است که از این متن برداشت می‌شود. آنها چنان جسور بودند که حتی پس از ازدواج کارهای معمول همسرانشان را نیز انجام می‌دادند؛ مانند «توقشای خاتون» عروس جغتای خان که به دلیل بی‌لیاقتی همسرش (یسو- منکو) و شرب خمر وی، کارهای مربوط به شکار را هم انجام می‌داد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۲/۱۰۰۵).

اهمیت ازدواج دختران

الف. تأثیر ازدواج در اتحاد قبایل

ازدواج امری مهم و اساسی در یکپارچگی و همبستگی میان مغولان به شمار می‌رفت؛ به‌طوری که برای شکار، تهیه خوراک و نبرد با دشمن نیاز به اتحاد با یکدیگر داشتند بر همین اساس، می‌توان گفت دختران عاملی تأثیرگذار در تشکیل این اتحاد بودند و نقش مهمی در پیوندهای قبیله‌ای ایفا می‌کردند. اشیولر حفظ و تحکیم موقعیت قبیله را عامل ازدواج خان‌های مغول با دختران اشراف و قبایل قدرتمند مغول می‌دانست که اغلب ازدواج‌های قوم چنگیزخان با قبیله اشرافی اویرات و نایمان‌ها بوده است (اشیولر، ۱۳۹۲: ۲۵۶). در زمان جنگ و نزاع میان

۱ توراکینا خاتون مادر گیوک‌خان بود که پس از مرگ همسرش اوگتای، به مدت چهار سال نیابت سلطنت را برعهده داشت.

۲ نام وی در منابع به صورت سرقویتی‌بیکی، سرقوتی، سرقویتی، سرقویتی، سورقوتی و سیورقوتیتی آمده است.

۳ ساتی بیگ دختر اولجایتو و خواهر ابوسعید، زنی قدرتمند بود و حتی سکه نیز ضرب کرد.

قبایل، پیوندهایی بین دو قبیله شکل می‌گرفت که باعث صلح و آرامش می‌گردید و اتحاد و همبستگی قبایل را به همراه داشت که دختران پایه‌ی اساسی این وحدت بودند. زمانی که چنگیزخان به سوی بلاد تنگقوت عزیمت کرد، «پادشاه تنگقوت در مقام خدمتکاری و اطاعت دختر خود را جهت چنگیزخان فرستاد و چنگیزخان مظفر و منصور مراجعت نمود» (تنوی و قزوینی، [بی‌تا]: ۲۳۵۶/۵). این خویشاوندی‌ها نه تنها مانع از نبرد و خون‌ریزی می‌شد، بلکه فواید بسیاری برای قبایل داشت؛ از جمله اینکه وسعت قلمرو و تشکیل ملتی بزرگ‌تر را در پی داشت و به گسترش امپراتوری منجر می‌شد. نمونه‌ای دیگر از این پیوندها ازدواج دختر چنگیزخان به نام آلتون بیگی یا «آلتون»^۱ با پادشاه اویغوریان است که در سایه‌ی این ازدواج، پادشاه اویغوری موسوم به «برچوق» خود را تابع چنگیزخان اعلام کرد و بر همین اساس، تمام شمال شرق مملکت قراختائی تحت اطاعت مغولان درآمد (گروسه، ۱۳۷۹: ۳۸۳).

محمدبن هندوشاه نخجوانی در مورد اهمیت ازدواج در میان مغولان چنین نوشته است که: «مواصلت میان طوایف عالمیان بتخصیص ملوک عدل‌پرور و سلاطین فضل‌گستر تا موجب بقاء نسل باشد امری معهود و سنتی مسنونست» (نخجوانی، همان، ۴۲۲/۱). این پیوندها در زندگی عشیره‌ای که هر قبیله پیوسته در معرض تعرض و تهاجم قبایل دیگر بود و به کمک و تعاون احتیاج می‌شد، اهمیت فوق‌العاده داشت (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۶/۱).

مغولان آداب و رسوم خاص خود را در مورد ازدواج داشتند. آنها برای یافتن دختر مناسب برای همسری، به میان قبیله‌های دوردست و بیگانه می‌رفتند و این کار به این دلیل بود که نسلی نیرومند به وجود آید و اتحاد قبایل در زمان جنگ یا دفاع حفظ شود. آنها عقیده داشتند اگر برای خواستگاری از دختری اصرار و پافشاری زیادی شود، آن دختر ارج بسیار می‌یابد. تنها و منزوی بودن دختر در بین مغولان امری نامطلوب و ناپسند محسوب می‌شد و بر این باور بودند که «سرنوشت هر دختر این است که به مردی داده شود و نه اینکه در خانه پیر گردد» (تاریخ سری مغولان، همان، ۳۰). مقوله‌ی ازدواج برای مغولان آن‌قدر مهم بود که حتی مردگان را هم به عقد یکدیگر درمی‌آوردند و پدر و مادر فرزندان مرده، روی کاغذ شکل چند حیوان یا چند صورت انسانی می‌کشیدند و این کاغذها را با قبالة ازدواج رسمی می‌سوزاندند و اعتقاد داشتند دودی که از این شعله‌ها برمی‌خیزد، به آسمان می‌رود و این اشیا

۱ آلتین یا آلتون به معنی زر و طلا است.

را برای فرزندان‌شان به دنیای دیگر می‌برد. بعد از این مراسم، دو خانواده رسماً با یکدیگر خویشاوند می‌شدند (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۹۳). چنگیزخان به منظور افزایش جمعیت مغولان، فرمان داد در هر یورت دست کم سالی یک بار بساط عروسی بر پا شود (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۷۵). درواقع، این فرمان به نوعی برای گسترش قلمرو و اتحاد با قبایل همسایه بود. در جوامع مغولی معمولاً ازدواج در سنین پایین صورت می‌گرفت و مغولان فرزندان خود را در سنین کودکی به نامزدی یکدیگر درمی‌آوردند؛ چنان‌که تموچین^۱ نه ساله با بورته^۲ ده ساله که دختر رئیس خاندان اونگرات (قتقرات) بود، وصلت کرد (ساندرز، ۱۳۶۳: ۵۴). مغولان بر این عقیده بودند که اگر زن تا حدودی از شوهرش بزرگ‌تر باشد، می‌تواند او را در امور گوناگون راهنمایی کند. بر همین اساس، اگر مرد مغول به نصیحت زن خود توجه نمی‌کرد، دور از مردانگی و نشانه ناپختگی وی بود (Oestmoen, 2000: 3).

مغولان در عین حال که سنت عروس گرفتن از طرف اقوام مادر را می‌ستودند، بر این باور بودند که گرفتن عروس از طرف پدری نتایج بدی به همراه خواهد داشت. اوگای هنگامی که در مورد اشتباهات خود سخن می‌گفت، به این امر اشاره داشت که ازدواج وی با دختری از طایفه پدری‌اش اشتباه بوده است (Öncel, 2019: 12). اگر به مقوله انتخاب دختر از قبیله بیگانه یا طایفه مادری توجه کنیم، در برخی ضرب‌المثل‌ها به این مسئله اشاره شده است؛ اگر می‌خواهی دختر بگیری، به طرف مادرت نگاه کن؛ اگر می‌خواهی اسب بخری، به دندان‌هایش نگاه کن (Ibid, 12). یکی دیگر از رسوم قابل توجه جوامع مغولی، رسم «قودا»^۳ بود. این رسم به معنی اتحاد و همبستگی بوده و ازدواج و پیوند متقابل بین دو قبیله، به منزله امضا و اجرای این تعهد بوده است. بر مبنای این پیوند، دو قبیله خویشاوند هم محسوب می‌شدند و موظف بودند در مواقع بحرانی از قبیل جنگ، به یکدیگر یاری برسانند. از جمله رسوم دیگر مغولان این بود که بعد از مراسم خواستگاری، داماد دوران نامزدی را نزد خانواده دختر می‌گذراند؛ همان‌طور که یسوگای بهادر، تموچین را در نه سالگی به عنوان داماد نزد

۱ «Borte» (بورته-اوجین) یعنی شاهدخت بورته (گروسه، ۱۳۷۹: پاورقی/ ۳۲۹).

۲ «Quda» (قودا) در زبان مغولی به معنای نسبت بزرگان دو خانواده به یکدیگر که از طریق ازدواج فرزندان‌شان خویشی یافته‌اند؛ نسبت پدران عروس و داماد به یکدیگر و نسبت مردم دو قبیله که به یکدیگر دختر می‌دهند و می‌ستانند (همدانی، ۱۳۹۴: ۴/۲۱۹۰).

«دای سچن»^۱ گذاشت. این مسئله اهمیت دختر را آشکار می‌سازد؛ زیرا در وهله نخست دختر در سنین کم از خانواده خود دور نمی‌ماند و داماد نیز - که از کودکی نزد خانواده دختر پرورش می‌یافت - با قبیله همسرش پیوستگی پیدا می‌کرد و اگر قبیله دختر با مشکلی از قبیله جنگ با قبایل دیگر روبه‌رو می‌شد، به یاری آنان می‌شتافت و از قبیله همسرش محافظت می‌کرد. در منابع آمده است که چنگیز خان سال‌ها بعد چون از فقر به در آمد، به سراغ رئیس قبیله قنقرات موسوم به دای سچن رفت و تقاضا کرد با نامزد دوران طفولیت خود بورته ازدواج کند. دای سچن این درخواست را قبول کرد، دخترش را به او داد و یک بالاپوش که از پوست‌های سمور سیاه ساخته شده بود، به او هدیه کرد (گروسه، همان، ۳۲۹).

ب. تأثیر ازدواج در اقتصاد قبایل

حضور دختر در قبیله مغول به منزله گنجینه‌ای گران‌بها بود که جنبه مادی و معنوی را توأمان به همراه داشت. پس از اینکه دختر به سن ازدواج می‌رسید، با جهیزیه و هدایایی که همراه خود به خانه شوهر می‌برد، کمک اقتصادی فراوانی به قبیله همسرش می‌کرد. مقوله ازدواج علاوه بر اینکه راهی برای حفظ روابط قبیله‌ای تلقی می‌شد، برای رؤسای قبایل تمکّن مالی نیز به همراه داشت و قبایل مذکور با این پیوندها پایه‌های اقتصادی فرمانروایی خود را میان رقیبان استحکام می‌بخشیدند. خاندان چنگیزی با قبایل اشرافی نظیر کراییت پیوندهایی برقرار می‌کردند و عروسان جهیزیه‌های بسیاری همراه خود می‌آوردند که موجب افزایش ثروت و قدرت آنها می‌شد. این گونه ازدواج‌ها معامله‌ای دوسویه بود؛ همان‌طور که چنگیز با کمک قبیله کراییت توانست دشمنان خود یعنی تاتارها و مرکیت‌ها را شکست دهد. اونگ‌خان نیز از قوای چنگیز برای غلبه بر نایمان‌ها بهره گرفت. سرقویی‌بیگی و دوقوز خاتون^۲ دو تن از خاتون‌های قدرتمند و تأثیرگذار در تاریخ مغول، عضو همین قبیله بودند. دختران اشراف با جهیزیه‌ای که همراه خود به خانه شوهر می‌بردند، کمک اقتصادی بسیاری به خانواده همسر خود می‌کردند. مقدار جهیزیه برحسب ثروت قبیله دختر متفاوت

1 Dai-setchen

۲ در منابع به صورت «دوکوز خاتون» و «دوغوز خاتون» نیز آمده است. وی همسر عیسوی هولاکو بود و تأثیرات مذهبی در تصمیمات خان داشت.

بود. برای مثال، برته اوجین همسر تموچین با خود پوستین قاقم^۱ سیاهی آورده بود که هدیه عروسی وی بود. تموچین آن پوستین را به اونگ خان هدیه داد و خان برای جبران این هدیه ارزشمند، کمک بسیاری انجام داد و گفت «من در عوض پوستین قاقم، قوم نابسامان تو را گرد هم جمع خواهم کرد» (تاریخ سری مغولان، همان، ۴۰).

دارایی و تجهیزه دختران اشراف مغول حتی پس از جدایی از همسر نیز به خودشان تعلق می گرفت؛ همان گونه که در مورد ایبکه همسر چنگیز خان انجام شد (همدانی، همان، ۱۸۱/۱). هدیه دیگری که دختران خاندان های بزرگ همراه خود به خانه شوهر می آوردند، کنیزی به نام اینجی یا اینجه بود (تسف، ۱۳۸۶، ۹۵). به نظر می رسد به منظور حفظ جایگاه والای دختران و نیز کمک و همنشینی برای آنها پس از ازدواج، این کنیزان را به همراه آنها به خانه شوهر می فرستادند. علاوه بر تجهیزه ای که دختر همراه خود به خانه شوهر می آورد، هدایایی نیز از طرف خانواده همسر به وی تقدیم می شد. پدر تموچین هنگامی که برته دختر زیبای دای سچن را دید، او را برای تموچین خواستگاری کرد و «چون جواب مساعد شنید اسب خود را به عنوان هدیه عروسی تقدیم کرد» (تسف، ۱۳۹۵: ۵۶). اسب برای مغولان ارزش بسیاری داشت. این حیوان نه تنها وسیله حمل و نقل بود، بلکه برای فراگیری آموزش های نظامی ضرورت داشت و هدیه دادن آن به دختر نشان دهنده ارزش و منزلت بالای او بود.

گاهی فرمانروایان دولت های همسایه برای برقراری ارتباط با مغولان و حفظ سرزمین های خود، با شاهزاده خانم های مغولی ازدواج می کردند. آنان شیربهای گزافی برای این پیوند می پرداختند که کمک بسزایی به اقتصاد مغولان می کرد. به اعتقاد بارکهاوزن، این جنس هرگز در میان مغولان کمیاب نمی شد (بارکهاوزن، همان، ۲۲۳)؛ بر پایه این نظر می توان گفت دختران مغول در کسب ثروت و تمکن مالی، برای خانواده و قبیله خود مهم بودند. شیرین بیانی بر این باور است که علاقه و پابندی شدید مغولان به ازدواج، بیش از همه دلایل اقتصادی داشته و خویشاوندی با قبایل بیگانه کمک مؤثری برای افزودن بر ثروت قبیله و کمک گرفتن از آنان برای جنگ بوده است (بیانی، ۱۳۹۷: ۴۰). در دوره ایلخانان نیز

۱ پستانداری گوشت خوار از تیره راسو (معین، ۱۳۸۶: ۱۲۱۵/۲).

شاهزادگان خاندان ایلخانی با دختران شاهان دست‌نشانده که وارث دارایی پدر می‌شدند، ازدواج می‌کردند تا علاوه بر کسب تمکن مالی، قلمرو آنان را به دارایی‌های خود ملحق کنند. به نظر مغولان، از راه ازدواج حق وراثت به وجود می‌آمد و به همین سبب بود که منکوتیمور برادر آباقا، آتش خاتون شاهدخت فارسی را به عقد خود درآورد و فارس عملاً در سال ۶۸۳ق.^۱ جزو قلمرو مغولان گردید (اشپولر، همان، ۲۵۶). طبق گفته فصیح خوافی، حکومت فارس بیست سال به آتش خاتون تعلق داشت که پس از ازدواج ضمیمه قلمرو مغولان شد (فصیح خوافی، ۱۳۸۶: ۸۱۸/۲).

ج. نقش دختران در بروز نزاع‌ها و مرتفع کردن کشمکش‌ها

گاهی به منظور تصاحب دختران زیبا، میان قبایل درگیری و دشمنی به وجود می‌آمد و برعکس گاهی نیز دختران وجه‌المصالحة جنگ می‌شدند. حمدالله مستوفی خصومت و نزاع میان اونگ‌خان و چنگیزخان را به علت دختر خواستن دانسته است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۸۱)؛ بدین قرار که چنگیزخان سفیری نزد اون‌خان (اونگ‌خان) فرستاد و از دختر وی خواستگاری کرد. اون‌خان به سفیر گفت: «از کی تا بحال چنگیز این قدر گستاخ شده که باوجود اینکه خود را بنده من می‌داند بفکر ازدواج با دختر من افتاده؟ برو به او بگو اگر باز در آتیه این فکر خام را در سر پیروراند من به فجیع‌ترین طرزی او را نابود خواهم کرد... و در پی جنگی که رخ داد در نهایت اون‌خان کشته شد و دخترش نیز زوجه چنگیز گشت» (مارکوپولو، همان، ۸۳). عکس آن نیز صادق است؛ یعنی در مواقعی وجود دختران مانع از جنگ و کشتار می‌شد. در تقابل میان قبیله مرکیت با چنگیزخان، یکی از رؤسای تراز دوم مرکیت موسوم به «دایر (طایر) اوسون» تسلیم شد و «دختر خود قولان خاتون را برگرفت و به حضرت چنگیزخان آورد و عرضه داشت» (همدانی، همان، ۳۷۵/۱). وی به همسری چنگیزخان درآمد و جنگ و نزاع میان دو قبیله پایان گرفت (گروسه، همان، ۳۵۲). در سال ۶۰۹ق. چنگیزخان به محدوده شهر جُونگدو رسید و آنجا را محاصره کرد. آلتان‌خان حاکم آن شهر، با امیران لشکر خویش مشورت کرد و آنها اظهار داشتند این نبرد به صلاح ما نیست و «حالی مصلحت در آن باشد که ایلچی بفرستیم که ایل می‌شویم و هر آینه ایشان از ولایت

۱ فصیح خوافی تاریخ این ازدواج را سال ۶۶۳ق. بیان کرده است.

بیرون روند آنگاه کنگاچی دیگر کنیم» (همدانی، همان، ۴۰۱/۱). وزیر به آلتان خان پیشنهاد کرد دختر خویش گونجو خاتون را به همراه هدایا و تحف بسیار تقدیم چنگیز خان کند؛ بدین ترتیب چنگیز خان نیز به ایلی آنها راضی شد و دختر را به حرم سرا فرستاد و از اطراف شهر دور شد (تتوی و قزوینی، همان، ۲۳۶۴).

ازدواج امرا و نظامیان با دختران قبایل متنفذ مغول، احساس وفاداری در ذهن آنها ایجاد می کرد که این امر باعث استحکام قوای نظامی در برابر تهدید دشمنان می شد. «... چنگیز خان خدمات پسندیده بارجوق را بمزید عاطفت و فرط تربیت مخصوص فرمود و از دختران خویش یکی را نامزد او کرد...» (جوینی، همان، ۱۴۱/۱). در پیوندی دیگر، چنگیز خان دختر خود را که آلاقای بیگی نام داشت، به شاهزاده جوانی داد که هنگام نبرد علیه خوارزم، همراه چنگیز بود. پدر این شاهزاده که رئیس ایل آنگوت بود، آلاقوش تکین نام داشت. هنگامی که قبایل نایمان به اتفاق هم توطئه ای علیه چنگیز خان انجام دادند، از آلاقوش تکین هم خواستند به آنها بپیوندند، اما او به چنگیز خان پیوست و جان خود را بر سر این راه گذاشت. چنگیز به پاس قدردانی از زحمات پدر و ایجاد همبستگی با آنگوت ها، این وصلت را انجام داد. در ادامه، دختر چنگیز خان زمام امور کشور آنگوت را در دست گرفت (گروسه، همان، ۴۴۹-۵۰۰) و ثابت کرد دختران مغول در عرصه های حکومتی نیز توانگر بوده و جایگاه ویژه ای داشته اند.

گزارش دیگری از این نوع پیوندها را می توان در زمان احمد تکودار مشاهده کرد. بدین ترتیب که در تقابل و درگیری که میان احمد تکودار و ارغون بر سر قدرت رخ داد، امرا و سرداران به دلایل گوناگون به هر یک از این شاهزادگان متمایل می شدند. احمد برادر خود قونغر تای را برای حفاظت از سرحدات روم فرستاد، اما این سردار با ارغون متحد شد. احمد تکودار برای مقابله با وی، الیناق را که فرمانده قشون گرجی بود، روانه کرد، اما زمانی که الیناق نزد شاهزاده ارغون رسید، ارغون با سخنان خود دل او را نرم کرد. صاحب دیوان از این تبانی آگاه شد و دریافت که فرمانده الیناق با ارغون همدست شده است. وی چاره ای اندیشید و دختر سلطان احمد تکودار را که «کوچک» نام داشت، برای الیناق خواستگاری کرد «و این امر موجب شد بیخ مخالفت از دل الیناق کنده شود» (آیتی، ۱۳۷۲: ۷۲).

حضور دختران در عرصه‌های سیاسی، نظامی و مذهبی

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، دختران در نهاد خانواده مغولان از پایگاه و نقش اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بودند و اساساً با اتکا به همان پایگاه اجتماعی در عرصه‌های سیاسی، نظامی و مذهبی نقش‌آفرین و تأثیرگذار بودند. دختران چنان جایگاه و مقامی داشتند که حتی در مسائل سیاسی نیز صاحب‌رأی و نظر بودند و در تصمیم‌گیری‌های مهم شرکت می‌کردند؛ چنان‌که از سخن شبانکاره‌ای در نقل جریان پادشاهی منکوقاآن نیز می‌توان به جایگاه دختران در عرصه سیاست پی برد: «چون به اتفاق آقا و خواتین و دختران، خانیت بر منکو مقرر شد باتو از هر یکی خطی بستد بر این معنی، و روز دیگر دست منکو گرفت و او را بر چهار بالش خانی نشاند...» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۵۷). نکته ظریف و مهم مطلب فوق این است که دختران نیز به دلیل جایگاهشان، در کنار امرا، خواتین و بزرگان ایل در مراسم انتخاب خان حضور پیدا می‌کردند و حتی دست خط می‌نوشتند و آن خط مورد تأیید بزرگان نیز واقع می‌شد.

دختران علاوه بر سیاست، در حوزه نظامی نیز حضوری چشمگیر داشتند. آنها به‌طور معمول مثل مردان آموزش‌های نظامی می‌دیدند و قوی‌ترین و ماهرترین آنها همراه با مردان در نبردها می‌جنگیدند. پلان کارپن که بین سال‌های ۱۲۴۵ تا ۱۲۴۷م. به دستور پاپ اینوسان چهارم به قراقروم سفر کرده بود و در قوریلتنای^۱ تاج‌گذاری گیوک حضور داشت، در سفرنامه خود گزارش جالب و ارزشمندی در این باره ارائه کرده است: «زنان و دختران نیز در اسب‌سواری بچابکی مردان هستند، ما حتی زنانی را دیدیم که تیر و کمان بر خود داشته‌اند. زنان همانند مردان مدت زیادی می‌توانند بر اسب باشند. رکاب اسب آنان بسیار کوتاه می‌باشد و از اسبان خود مانند دیگر چیزهای خود بخوبی نگهداری می‌نمایند» (پلان کارپن، ۱۳۶۳: ۴۹).

یک نمونه از دختران جنگاور، دختر قایدوخان به نام «آی جیارم» است که پیشتر نیز درباره وصف نام و جمال وی سخن به میان آمد. آی جیارم نه تنها به دلیل زیبایی بی‌نظیرش، بلکه به سبب قدرت بدنی فوق‌العاده‌ای که داشت، مشهور بود. درواقع، او آن‌قدر قوی بود که

۱ به معنی مجلس، شورای مشورتی و مجمع است.

در قدرت و مهارت حتی از برخی مردان جنگاور مغول نیز پیشی می‌گرفت. او پدرش را در لشکرکشی‌ها همراهی می‌کرد و از هیجانات جنگ لذت می‌برد (De Nicola, 2017: 16). بنا به گفتهٔ مارکوپولو، «این دوشیزه بقدری زورمند و قوی بود که هیچ جوانی در کشور پیدا نمی‌شد که بر او غلبه کند. پدرش می‌خواست او را شوهر دهد، ولی او حاضر نمی‌شد و می‌گفت فقط زن کسی خواهد شد که از او زورمندتر باشد. شاه (قایدو خان) به او قول داد که مطابق میل او عمل کند» (مارکوپولو، همان، ۳۰۸).

نمونهٔ دیگر دربارهٔ حضور و مشارکت دختران مغول در جنگ‌ها و نقش تأثیرگذار آنها، حضور دختر چنگیزخان در محاصرهٔ نیشابور است که به دلیل جایگاه او، سپاهیان مغول براساس دستور وی به قتل عام وحشتناکی دست زدند. بنا به گفته خواندمیر در *حبيب السیر*، در واقعهٔ نیشابور دختر چنگیزخان به انتقام قتل شوهرش تغاجار گورکان شهر را ویران و بناها را با خاک یکسان کرد و در آن مناطق جو کاشت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۱/۳). این واقعه را *تاریخ الفی* با بیان دیگری این چنین توصیف کرده است: «دختر پادشاه جهانگیر چنگیزخان با ده هزار سوار به شهر نیشابور درآمده، فرمود که هر که را بباندد به قتل رسانند حتی سگ و گربه این شهر را زنده نگذارند» (تتوی و قزوینی، همان، ۲۴۱۳/۵). گرچه در نقل این واقعه اغراق‌هایی دیده می‌شود، اما بدون تردید نشان از جایگاه نظامی و سیاسی دختران در میان مغولان دارد. البته ذکر این مطلب در اینجا از آن منظر نیست که او همسر تغاجار بوده، بلکه از این بُعد است که دختران مغول چه دختر رئیس بودند و چه دختر سایر اعضای قبیله، گاهی به دلیل جایگاه خانوادگی و یا قبیله‌ای خود، از چنان نفوذ و اقتداری برخوردار بودند که جسارت انجام اقدامات فوق‌العاده را داشتند.

همچنین باید از جایگاه دختران قبایل مغول در حوزهٔ مذهب یاد کرد. گاهی ازدواج دختران پیامدی مذهبی داشته است. برای مثال، خویشاوندی خاندان چنگیزخان با قبیلهٔ انقوت که از مدت‌ها پیش مسیحی شده بودند، باعث ورود مسیحیت به درون خاندان چنگیز و قبیله وی شد. همچنین ازدواج امرا و دیوانیان اویغوری با دختران قبیلهٔ چنگیزی که بعدها در دستگاه حکومتی مغولان به کار گرفته می‌شدند، فرایند حضور مسیحیت را سرعت بخشید و تأثیرات مذهبی خود را نشان داد (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۷۵/۱).

نتیجه گیری

دستاوردی که از بیان حیات اجتماعی قبایل مغول، ساختار نهاد قبیله و نیز نوع اندیشه و رفتار مغولان نسبت به عنصر دختر در خانواده حاصل می شود را می توان در چند نکته مطرح کرد:

۱. در ساختار اجتماعی جامعه مغول، روابط اجتماعی متکی بر روابط خویشاوندی بوده و خروج از ضوابط و روابط خویشاوندی، به منزله خروج از ساختار جامعه و در نهایت بی اعتبار و بی هویت شدن آن شخص بوده است. کارکرد مهم روابط خویشاوندی، از یک سو اتحاد و همبستگی در مقابل دشمن مشترک و از سوی دیگر، رفع نیازهای اساسی یکدیگر بود.

۲. از دیدگاه مغولان، خون و نسب یک امر بسیار حیاتی و مهم تلقی می شد و جایگاه نهاد خانواده در جامعه مغولی جایگاهی بس نظام‌وار، مستحکم و ارجمند بود.

۳. با توجه به اینکه حیات اجتماعی و اقتصادی مغول‌ها بر کوچ‌روی، گله‌داری، شکار و جنگ استوار بوده است، بالطبع ماهیت این نوع معیشت، همکاری و همراهی همه اعضای خانواده از جمله دختران را ایجاب می کرد؛ چنان که حتی گاهی در غیاب مردان وظایف آنها را نیز انجام می دادند.

۴. در نهاد خانواده مغول، عنصر دختر از جایگاه و نقش ویژه‌ای برخوردار بود. دختران با اتکا بر همین مقوله نقش و کارکردهای سودمند و مهمی داشتند که دقیقاً با انتظارات و تفکرات جامعه آن زمان منطبق بود. باید گفت برابر بودن جایگاه دختر و پسر و یا حتی عزیزتر بودن دختران از دیدگاه مغولان، احساس شرف و سرور به هنگام تولد دختر، فعالیت‌های آزادانه دختران، احتراز از پرده‌نشینی و انزواگزینی، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه آنها بوده است. همچنین نقش دختران در پیوند دادن قبایل، نقش مانعی آنها از جنگ و خون‌ریزی و یا رفع کدورت‌ها و تمکن بخشیدن به وضعیت مالی قبیله همسر از طریق آوردن جهیزیه و هدایای قابل توجه، همگی نشان‌دهنده جایگاه و پایگاه ویژه دختران در ساختار اجتماعی جامعه مغولی بوده است.

منابع و مآخذ

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲)، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۲.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۴)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- استرآبادی، میرزا محمدخان (۱۳۸۸)، *فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ*، مقدمه، تصحیح و تحشیه حسین محمدزاده صدیق، تبریز: انتشارات شهاب.
- اشپولر، برتولد (۱۳۹۲)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۰.
- امامی خوئی، محمدتقی (۱۴۰۰)، *ترکان، مغولان و گسترش فرهنگ ایران*، تهران: انتشارات نگارستان اندیشه.
- بارتولد، و. و. (۱۳۶۶)، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، [بی جا]: انتشارات آگاه، چ ۲.
- بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶)، *امپراطوری زرد*، ترجمه اردشیر نیک پور، تهران: انتشارات داورپناه.
- بناکی، داودبن محمد (۱۳۴۸)، *تاریخ بناکی*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین (۱۳۹۷)، *زن در ایران عصر مغول*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۴.
- (۱۳۸۹)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ ۴.
- پلان کارپن (۱۳۶۳)، *سفرنامه پلان کارپن*، ترجمه ولی الله شادان، تهران: انتشارات یساولی.
- تسف، ولادیمیر (۱۳۹۵)، *چنگیزخان*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات اساطیر، چ ۴.
- (۱۳۸۶)، *نظام اجتماعی مغول*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴.
- تتوی، احمد و آصف قزوینی [بی تا]، *تاریخ النبی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوبینی، عطاملک (۱۳۹۱)، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، تهران: انتشارات نگاه، چ ۳.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، با مقدمه جلال الدین همائی، ج ۳، تهران: انتشارات خیام، چ ۴.
- ساندرز، ج. ج. (۱۳۶۳)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۵.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۶۳)، *مجمع الأنساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عبدالقادرخان، میرزا محمد [بی تا]، *اویماق مغول*، پنجاب: مطبوعه روز بازار.
- فصیح خوافی، احمدبن محمد (۱۳۸۶)، *مجمل فصیحی*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
- فهمی، عبدالسلام عبدالعزیز (۱۹۸۱)، *تاریخ الدولة المغولیه فی ایران*، القاهرة: دارالمعارف.

- کاشانی، شمس‌الدین (۱۳۹۹)، *شهنامه چنگیزی*، تصحیح و تحقیق وحید قنبری نینز، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- گروسه، رنه (۱۳۷۹)، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۴.
- مارکوپولو (۱۳۵۰)، *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین زرین کوب، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۲.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگ معین*، ج ۲، تهران: انتشارات ادنا.
- مورگان، دیوید (۱۳۸۰)، *مغول‌ها*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چ ۲.
- ناشناخته (۱۳۹۸)، *تاریخ سری مغولان*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۴.
- نجوانی، محمدین هندوشاه (۱۹۶۴)، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، ج ۲، مسکو.
- ویل دورانت (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن*، ج ۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۴)، *جامع التواریخ*، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، ۲، ۳، ۴، تهران: انتشارات میراث مکتوب.

منابع لاتین

- De Nicola, Bruno (2017), *Women in Mongol Iran: The Khatuns (1206-1335)*, Edinburgh University Press.
- Oestmoen, Per Inge (2000), "Women in mongol society", *The Realm of The Mongols*.
- Öncel, Sümeyye Melek (2019), "Moğollarda Kadın", Yüksek Lisans Tezi, Danışma, Dr. Ogr. Uysei Mustafa AKKUS, NECMETTİN ERBAKAN ÜNİVERSİTESİ, Konya.

List of Sources with English Handwriting

- Astarabadi, Mirza Mahdi. (2009), *Sanglax: Turkish - Persian dictionary*, Edited by Huseyn Mohammadzadeh Sadyg, Tabriz: Shahab Press.
- 'Abd-ul Ghader khan, Mirza Mohammad. (No Date), *Oymaq Mongol*, Punjab: Roz Bazaar Prees.
- Ayati, Abdul Mohammad. (1993), *Tahrir Tārīk Vassaf*, Edition 2, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Banakati, Davud b. Moḥammad. (1969), *Tārīk Banakati, Ja 'far Shi 'ār*, Tehran: Society for the National Heritage of Iran.
- Barckhausen, Joachim (1967), *L'empire jaune de Genghis -Khan*, translated by Ardeshir Nikpoor, Tehran: Publisher Davarpanah.
- Bartol'd, Vasilii Vladimirovich. (1987), *Turkestan down to the Mongol invasion*, V.2, translated by Karim Keshavarz, No placed: Agah, Edition 2.

- Bayani, Chirine. (2010), *Religion and government in Iran during the Mughal era*, V.1, Tehran: Markaze Našr-e Danešgāhī, Edition 4.
- Bayani, Chirine. (2018), *Les Femmes en Iran a L'époque Mongoles*, Edition 4, Tehran: University of Thran Press, Edition 4.
- Carpini, Giovanni de Piano (1984), *Safarnameyeh Piano Carpini 's*, translated by Valiullah Shadan, Tehran: Yesavali Press.
- Durant, Will. (1999), *The history of civilization*, V.6. Edition 6, Tehran: Scientific and Cultural.
- Emami Khoi, Mohammad Taghi. (2021), *Turks, Mongols and the spread of Iranian culture*, Edition1, Tehran: Ngarestan Andisheh.
- Fahmy, Abd al-Salam Abd al-Aziz. (1981), *Tārīkh government Mongols in Iran*, Cairo: Dar al-Ma'arif.
- Fašīh k̄āfi, Ahmad b. Moḥammad. (2007), *Moḥmal Fašīhī*; V. 2. Edited by Naji Nasrabadi, Tehran: Asāfīr.
- Grousset, Rene. (2000), *Lempire des steppes*, translated by Abdul Hossein Meikadeh, Edition 4, Tehran: Scientific and Cultural.
- Hamedānī, Kāje Rašīd ul-Dīn Faḏl-ullāh. (2015), *ġāmī 'ul-Tavarīkh*, V.1,2,3,4, Edited by Mohammad Roshan va Moštafā Mūsavī, Tehran: Mīrāt-e Maktūb.
- Ibn k̄aldūn, 'Abdur-Rahman b. Moḥammad. (2015), *Muqaddimah Ibn k̄aldūn*. Translated by Mohammad Parvin Gonabadi. Tehran: Scientific and Cultural.
- Juvai, Ata- Malik. (2012), *The history of the world conquerer*, V.1, edited by by Mohammad Qazvini, Edition 4, Tehran: Negah Press.
- Kāndmīr, Ġīyāt ul-ddīn (2001), *Ḥabīb ul-sīyar fī Akbār Afrād-e Bašar*, Introduction by Homaei, V. 3, Edition 4, Tehran: kayām.
- Kashani, Shamsuddin. (2020), *Genghis Shahnameh*, edited by Vahid Ghanbari Neniz, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Press & Sokhon Press.
- Moein, Moḥammad. (2007), *Moin Encyclopedic Dictionary*, Tehran: Adena Prees.
- Morgan, David. (2001), *The Mongols*, translated by Abbas Mokhbar, Edition 2, Tehran: Nashre Markaz.
- Mostofi, Ḥamd allāh (1983), *Tārīkh Guzida*, by Abdul Hossein Zarrinkoob, Edition 2, Tehran: Amīr Kabīr.
- Nakhjavani, Muhammad ibn Hendushah. (1964), *Dastor Al-Kateb fī Teein Marateb*, V.2, Abdul Karim Ali Oghli Alizadeh, Moscow.
- Polo, Marco. (1971), *The travels of Marco Polo*, translated by Habiballah Sahihi, Tehran: Bongāh Tarjome va Našre Ketāb.
- Šabānkāre'ī, Moḥammad (1984), *Maġma' ul-Ansāb*, ed. Mir Hashem Mohadeth, Tehran: Amīr Kabīr.
- Saunders, J.J. (1984), *History of the Mongol Conquests*, translated by Abolqasem Halat, Edition 5, Tehran: Amīr Kabīr.
- Spuler, Bertold. (2013). *History of the Mongols in Iran*, translated by Mahmud

Miraftab, Tehran: Scientific and Cultural, Edition 10.

- Tatawī, Aḥmad wa Āṣif Khāni Qazwīnī (No Date), Tārīkhi Alfī. Bih Edited by Ghulam Reza Tabatabaei Majd, V 5, Tehran: Scientific and Cultural.
- The secret history of the Mongols. (2019), Unknown Author, translated by Chirine Bayani, Edition 4, Tehran: University of Tehran.
- Tsov, Vladimir Boris IAKovlevich. (2007), *Le re'gime social des mongols*, Edition 4, Tehran: Scientific and Cultural.
- Tsov, Vladimir Boris IAKovlevich. (2016), *Chingis Khaan*, Edition 4, Tehran: Asāṭīr.